



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۵/۲۵

رفعت حسینی

بُجُل باز پرچی

از سالیانی دیرین، یک پرچی را، خوب پوره، می شناسم.

«ده» آتشه پرچی بود. یکی از پرچی های رویین تن تاریخ مبارزات سیاسی افغانستان، به شمار میرفت و حزب خلق وی را از گزیده های آن حزب می دانست. به حرف حرف اساسنامه حزب خلق پیش از کشتار هفت ثور «ایمان» داشت و پس از فاجعه ثور که بیداد و استبداد خلق و پرچم شروع شد، همچنان به واژه - واژه اساسنامه باور داشت و اوامر سرکردگان پرچی را نیز، پس از جدی ۵۸، با ذره - ذره هستی اش پیروی مینمود. هرگز و هرگز، در درازای سالها، تا از افغانستان «گریخت»، حتا زمزمه نمود:

سرکردگان حزب خلق! چرا اینهمه دروغ می گوئید؟ آنچه می کنید مارکسیزم لیننیزم نیست!

بجُل بازی در کوچه های افغانستان با استخوانهای مردم است.

این پرچی پیرو مارکس و کمونیست، در عین زمان بتام عرفان اسلامی و تصوف اسلامی اعتقاد فنا ناپذیر و پخته دارد و شعرهای بسیار فراوانی از حافظ و بیدل و جلال الدین بلخی را در مغز خود جا داده است و در مورد این بیت از بیدل:

هیچ شکلی بی هیولا قابل صورت نشد
آدمی هم پیش از آن کادم شود بوزینه بود

کتابی نیز انتشار داده است و خود را بیدلشناس می داند.

در جایی در آن کتاب می نویسد:

«بیدل، تا پنهان نمانده باشد، حتی غزلی با ردیف بودا دارد.»

چند بیت آن غزل بیدل اینست:

همچو شبنم، هدف آئینه زدودن بود است
بهم آوردن خود، چشم گشودن بودا ست

به خیالات مبالید که چون پرتو شمع
کاستن توأم اقبال فزودن بودا ست

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

باهمه جهل رسا در حق دانایی خویش
حرف پوچیکه نداریم، ستودن بود است

زین گناهیکه خجالت کش صد نقصانست
جز نهفتن، چه سزاوار نمودن بود است

/
این بیدلشناس دریافته است که کلیات بیدل که در دهه چهل به اهتمام خال محمد خسته در مطبعه معارف چاپ گردید، پای تاسر، با تکرار می نویسم که سرتاپا، لبریز اشتباهات نگارشی و غلطی های نشانه گذاریست و خال محمد خسته نام خود و نام بیدل را بر زمین زده است.

و آنکه اندیشه های بیدل و لسان پارسی را بخوبی می فهمد و خود را بیدل شناس هم فکر مینماید، می داند که:

بوده ست و بوده است و بودست و بوداست، گزینشهای نگارش میبانشد و نادرست نویسی و چاپ نادرست، ویژگی افغانیست و بوداست دلیلی و گواهی برنام «بودا» ی هندی نمی باشد.

بیدل آدمی نبود که برای بودا غزل بسراید. نمی شد که این مارکسیت - پرچمیست - بیدلیست به چاپ های دیگری از غزلیات بیدل دیده گشاید و آن غزل را دیگر گونه ببیند و بخواند؟

افسوس بحال احزاب پرچم و خلق!

ما، ما، و ما ویرانش کردیم...
تکه، تکه اش نمودیم...!
مارکسیزم را منفجر ساختیم.